

معماری به زبان کلاسیک

جان سامرسون

ترجمه

علی محمد سادات افسری



انتشارات نیلوفر

This is a persian translation of:
The Classical Language of Architecture
 by John Summerson
 Thames & Hudson/world of art 1980

سرشناسه	: سامرسون، جان، ۱۹۹۲-۱۹۰۴ م. Summerson, John
عنوان و نام پدیدآور	: معماری به زبان کلاسیک / جان سامرسون؛ ترجمه علی محمد سادات افسری.
مشخصات نشر	: تهران، نیلوفر، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری	: ۲۴۴ ص.؛ مصور.
شابک	: 978-964-448-387-5
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا	
یادداشت	: عنوان اصلی: The classical language of architecture
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: معماری - اصطلاحها و تعبیرها.
موضوع	: معماری - نقشه‌های تفصیلی.
شناسه افزوده	: سادات افسری، علی محمد، ۱۳۲۳ - مترجم.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۷ م ۲ ص ۳۱/ NA
رده‌بندی دیویی	: ۷۲۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۳۰۲۰۸۰



استعلامات: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، تلفن: ۶۶۴۶۱۱۱۷

جان سامرسون

معماری به زبان کلاسیک

ترجمه علی محمد سادات افسری

حروفچینی: شبستری

چاپ گلشن

چاپ اول: پاییز ۱۳۸۷

شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۴۸-۳۸۷-۵

۵۵۰۰ تومان

معماری به زبان کلاسیک

مبانی هنر و معماری / ۱

مجموعه حاضر قصد دارد اندیشه‌ها و تجربه‌های فراچنگ آمده در درازنای قرون از رهگذر روند غنا بخشیدن به محیط کار و زندگی روزمره انسان در سراسر کره ارض را برای روشنگری افکار قشرهای تحصیلکرده در سطح دانشگاه‌ها و برای تولید شناخت نقدانه نزد هنرمندان و دست‌اندرکاران پروژه‌های عمرانی در گود جامعه، از خلال ترجمه کتاب تراز اول کلاسیک، به‌طور منظم در دسترس علاقمندان قرار دهد.

فهرست

۷	پیشگفتار مترجم
۲۵	توضیح:
۲۶	فصل اول: عناصر بنیادینِ کلاسیک‌گری
۴۷	فصل دوم: دستور زبان عصر باستان
۷۶	فصل سوم: زبان‌شناسی سدهٔ شانزدهم
۱۰۷	فصل چهارم: بلاغتِ باروک
۱۴۱	فصل پنجم: در پرتو مشعل خرد و باستان‌شناسی
۱۶۴	فصل ششم: نفوذ کلاسیک در شتون مدرن
۱۸۶	واژه‌نامه
۲۰۵	منابع کهنِ معماریِ کلاسیک
۲۱۳	این‌همانیِ ناروا
۲۳۹	نمایه

مبانی هنر و معماری / ۱

مجموعه حاضر قصد دارد اندیشه‌ها و تجربه‌های فراچنگ آمده در درازنای قرون از رهگذر روند غنا بخشیدن به محیط کار و زندگی روزمره انسان در سراسر کره ارض را برای روشنگری افکار قشرهای تحصیلکرده در سطح دانشگاه‌ها و برای تولید شناخت نقادانه نزد هنرمندان و دست‌اندرکاران پروژه‌های عمرانی در گود جامعه، از خلال ترجمه کتاب تراز اول کلاسیک، به‌طور منظم در دسترس علاقمندان قرار دهد.

به نام خدا

پیشگفتار مترجم

زیبایی بنا کافی نیست، ضرورت دارد بیننده رسالتی را که بنا برای به منصه ظهور رسانیدن آن بنا شده است، درک کند.
گابریل - جرمن بوفران (۱۷۵۴-۱۶۶۷)

تمام دغدغه این گفتارهای کوتاه ششگانه را می توان به طور خلاصه پاسخ به پرسش مشروط زیر دانست: اگر شناخت هنر و معماری و به تبع آن آفرینش هنری و طراحی پروژه نیاز به سیر تطور تاریخی دارد چگونه می توان شرح تجربه های نو به نو در گذر زمان عالم معماری را از زبان خود معماری شنید؟

نخستین تاریخ هنر به قلم پژوهشگر آلمانی یواخیم وینکلمن به صورت منسجم و سیستماتیک در آستانه انقلابات اجتماعی و سیاسی اروپا در نیمه دوم سده هجدهم به طبع رسید و نخستین رساله معماری در ده جلد، دربرگیرنده کلیه اصول و آداب ساختمانی و آرمان های حرفه ای معماران در عصر رنسانس، به همت لئون باتیست آلبرتی در پایان سده های میانه و در نیمه نخست سده پانزدهم. وینکلمن بنیانگذار نو-کلاسیک گری و از طرفداران دواآتشه برتری مطلق هنر یونان است و آلبرتی بنیانگذار کلاسیک گری، هنرمند کمال مطلوب عصر رنسانس که سنگ خلوص و یکتایی هنر رم را به سینه می زند. از آلبرتی تا وینکلمن در مدت سیصد سال چه اتفاقی روی داده که مرکز ثقل هنری اروپا از رم به آتن نقل مکان کرده است؟ وانگهی نام رم و آتن چه معانی و ارزش هایی را در اذهان زمانه تداعی می کرد که دل کندن از

یکی و یا دل سپردن به دیگری می توانست خط مشی هنریِ زمانه را آنچنان از بین دگرگون سازد که برگ دیگری از تاریخ هنر ورق بخورد؟ در همین ارتباط رم یا آتن فقط یک محدودهٔ جغرافیایی به شمار می روند و یا کسوت کعبهٔ آمال بشریت را بر تن کرده اند؟ اگر پاسخ ویژگی آرمانی این دو قطب صحیح باشد چگونه است که عصری با آرمان های بلند انسانی مانند رنسانس با مردانی نظیر برونللسکی، لئوناردو و میکل آنژ و یا عصر خردگرایی با آرمان های انقلابی که مردانی نظیر گالیله، نیوتن و پالادیو را در دامن خود پرورش داده، راه حل مسائل هنری و معماریِ زمان خود را در گذشته های دور دست می جسته است؟ کلاسیک گری و نو-کلاسیک گری، به عنوان دو مرز ابتدایی و انتهاییِ زمانه ای که شعاع فکری و هنریِ خلافت آن، با درخشش کم نظیری در قیاس با تاریخ گذشته، مسیر پیشرفت های خیره کنندهٔ اروپا را در سده های آینده روشن داشت، چه تعاریف یا مبانی الهام بخشی داشته اند؟ و مقدم بر پرسش های چندگانهٔ بالا اصولاً چرا معماران اروپا مسیر سرشار از خلاقیت و متکی به سازواره های پرخون رمانسک و یا مرده ریگ ساختارهای تحسین برانگیز و پیکربندی های بلندبالا و دلاورانه گوتیک را که دست اهرام ثلاثه را از پشت می بست وانهادند و به جهان مجردی با صورتبندی های سرد و شماتیک، خالی از شور و نشاط، بدون هیچ بدعت در ساختار اسکلت های باربر و متکی به راه حل های روشنفکرانهٔ رنسانس روی آوردند؟ و در تکمیل پرسش اخیر و در همان رابطه چرا از سنت نزدیک و بلافضل که از پوست و گوشت به آن ها نزدیک تر بود چشم پوشیدند و به سنتی دور و از سکه افتاده به نام کلاسیک پناه بردند که نزدیک به دو هزار سال از آنان فاصله داشت؟

این پرسش ها و بسیاری دیگر از این دست از سال ها در برابر معماران، هنرمندان و هنرشناسان و نویسندگان تاریخ هنر صف آرایی کرده اند و تاکنون هیچ گونه پاسخ صریح که حق مطلب را ادا کند دریافت نکرده اند. آنچه نویسنده در این گفتارها کوشیده به عنوان طرح پاسخ در کانون اندیشه قرار دهد فقط یکی از تعبیرهای میسر است و البته همین گوناگونی تعبیرهای گاه در تضاد با یکدیگر نویسنده را وادار ساخته فهرستی از مهم ترین آثار نقد هنر و معماری دربارهٔ این دوران را در پایان کتاب در

اختیار خواننده قرار دهد تا بتواند با ترزهای مختلف در این باره آشنا شود. اما به عنوان دست‌گرمی از هم‌اکنون در رابطه با پرسش‌های بالا می‌توان با صراحت انگیزه این دگرگونی‌های دورانساز را به بروز اندیشه‌ای در ذهن کارگزاران هنری و منادبان فرهنگ معماریِ زمانه نسبت داد. دال بر تقدم قابلیت ترویج و جهانشمولی راه‌حل‌های ترکیب‌بندی بر نیروی خلاقه به کار رفته در بطن آن‌ها که تحقق آن برای سیصد سال خواب راحت از دیده‌ی معماران اروپایی ربود. درست مشابه همان دلمشغولی که مهندسان را در نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزدهم واداشت تا به جای تکیه بر تجربه، در پی تعیین دقیق ابعاد سازه‌های باربر و محاسبه‌ی بارهای وارده بر مبنای موازین علمی باشند که بعدها علم مقاومت مصالح نام گرفت. والتر گروپیوس، معمار بلندآوازه‌ی مدرنیست آلمانی، این روند را دمکراتیزه کردن علم ساختمان نام نهاده است.

پاسخ به این پرسش‌ها با چاشنی تصاویر مشروح از ابنیه و آثار معماری به منصف ظهور رسیده در طول دوران مورد بحث همراه است که همواره از مبانی الهامبخش کلاسیک به‌شمار رفته‌اند و مفصل‌بندی گفتارها را تحرک موزون بخشیده‌اند. اکنون که در خطوط کلی با معرفی مبای کتاب، رگ کار نویسنده گفتارها به دست آمد بد نیست اشاره‌ای نیز به انگیزه‌ی مترجم در انتقال این متن به زبان فارسی داشته باشیم.

نگارنده از سال‌ها ترجمه‌ی کتاب پنج جلدی دیگری از لئوناردو بنه‌ولو را در دستورکار دارد به نام تاریخ معماری رنسانس که طرز کار معماری در این دوران فوق‌العاده کلیدی و سرشار از لحظات آفرینش معنادار در تاریخ ملت‌های اروپا را در مرکز توجه قرار داده و منبع سحر و شیف‌نگی بی‌پایان است. بنه‌ولو ابتدای این دوران را ۱۴۱۸ (سال اعلام مسابقه طراحی پروژه گنبد کلیسای جامع فلورانس) و انتهای آن را ۱۷۵۰ (سال موفقیت سخنرانی ژان ژاک روسو در آکادمی دیجون فرانسه) تعیین کرده که دقیقاً از نظر زمانی برابر است با سه سده‌ای که مبانی فاصله گرفتن فرهنگ معماری از تِماتیک سده‌های میانه و مقدمات ورود آن به عصر پرغوای مدرنیسم را فراهم آورد. مطالب عنوان شده در این مجموعه تاریخی حاصل پژوهش‌های بسیار پراهمیتی است که نویسنده ایتالیایی در میان آثار و ابنیه فراوان ولی پراکنده در سطح قاره اروپا و حتی امریکا به عمل آورده و دریچه‌ی نوینی به گستره اندیشه رنسانس از

چشم‌انداز معماری و شهرسازی گشوده و پرده از برخی زوایای ناشناخته آن برگرفته است. فرهنگ معماری ایران با بسیاری از مفاهیم مطرح شده در این کتاب ناآشنا است و برای بسیار اصطلاحات و ترم‌های ضروری آن، که از صافی تجربه وی عبور نکرده است، معادلی نمی‌شناسد. اما مترجم بر آن است که دستاوردهای ذوقی و یا علمی برخاسته از تجربه انسان‌ها با ویژگی‌های معمارانه و در ابعاد جغرافیایی متفاوت اگر از بوته آزمایش تاریخ سربلند بیرون آمده باشند می‌توانند در ادوار رکود و بحران، مانند دوره حاضر معماری و شهرسازی ایران، با گشودن افق‌های فراخ‌دامن و شوق آفرین حداقل اسباب دلگرمی دست‌اندرکاران این حوزه درممانده را فراهم آورد. اسم این عمل تبادل تجربه و اندیشه میان انسان‌ها است که عمری هزاران ساله دارد ولی تحقق آن نیاز به حداکثر تأمل در ماهیت معانی خاص در زبان مبدأ و دقت در نامگذاری آن‌ها برای انتقال به زبان مقصد دارد تا باعث سرگردانی و از آن بدتر وازدگی مخاطب نگردد. پاره‌ای از این معانی و مفاهیم در غرب جزیی از دارایی جامعه محسوب می‌شود و طبعاً پژوهشگران و نویسندگان غربی بدون توضیح از کنار آن می‌گذرند، ولی از آنجا که تاریخ معماری رنسانس یکی از آثار کلاسیک است و باید مانند کتاب درسی با آن برخورد کرد معرفتی فضای تاریخی، اجتماعی و فرهنگی آن به خواننده بر مترجم فرض است. معمولاً یادداشت‌ها و پانویس‌ها را برای این کار گذاشته‌اند ولی وقتی توضیح اشارات و تلمیحات تخصصی و یا تفسیر جزئیات فنی به قلم مترجم از حد یادداشت و پانویس فراتر برود مانند مورد حاضر باید به کتاب مستقلی متوسل شد که در این مورد از بخت نیک دقیقاً همان دوره و همان دستمایه‌هایی را در نظر دارد و یا بسط و گسترش می‌دهد که اثر اشاره شده بیه‌ولو آن را از جمله 'بدیهیات' به شمار آورده است. بگذریم که اکنون خود این توضیحات سر آن دارد تا به جزوه مستقلی تبدیل گردد!

برای کوتاه ساختن دامن سخن، در صفحات باقی‌مانده از پیشگفتار، دو جزء از اجزاء سه‌گانه عنوان کتاب یعنی 'زبان' و 'کلاسیک' را مترجم توضیح خواهد داد تا خواننده بهتر بتواند با روایت نویسنده از جزء سوم یعنی 'معماری' ارتباط برقرار کند.